

# سازمان هداسا و دختران زیتون

از: دکتر عزیزاله سلیم پور  
نیس - فرانسه

از راست: مادام پست رئیس هداسای جهانی - همسر دکتر مرزوکا -  
دکتر عزیزاله سلیم پور - لیلا دختر دانشجوی فلسطینی



این کنگره بود. مهم دیگر برای من شخصا وجود دو زن بنام ایرانی در بزرگترین مراتب عالی هداسا بود. خانم نریا نظریان از لس آنجلس که عضو هیئت عالی هداسای جهانی هستند و خانم گیلدا شماش که ریاست هداسای بریتانیا را عهده دار هستند و این برای ایرانیان بطور کلی و برای یهودیان ایرانی بخصوص افتخارآمیز است. اگر اضافه کنم یکی از بزرگترین بانوان خیر حاضر در این کنگره خانم ایرانی دیگری بنام پروین بنیامین لاویت بود آنوقت متوجه خواهیم شد که غرور من در این کنگره بیخود نبوده است.



باریچارد گیز

و بالاخره در اینجا خود را موظف میدانم از دوست عزیزم دکتر الی گبای که یک شخصیت محبوب ایرانیست و در حال حاضر عضو فعال و مسئول انجمن هداسا در آنتیپ (جنوب فرانسه) میباشد نام ببرم. و اما این کنگره را چگونه میتوان در یک مقاله خلاصه کرد؟ فقط من به یک یا دو نکته اکتفا میکنم.

این کنگره فقط از نظر پزشکی قابل اهمیت نبود. گفتن اینکه امروز هداسا اولین تولید کننده یاخته های مأخذی Stem Cell که مبنای پزشکی و مداوای فردای بیماران میباشد و یا هداسا بزرگترین مرکز تحقیقاتی و کشفیات خاورمیانه و یکی از بزرگترین در دنیا است آنقدر مهم نیست که نقشی که این بیمارستان در راه صلح انجام میدهد. در بیمارستان هداسا، پزشکان اسرائیلی، فلسطینی -

در راه دهکده گدائی کنان از این در به آن در میزدم که کالسکه زربنت پسان رویائی باشکوه نمایان شد و من شیفته، که این شاه شاهان کیست؟

امیدم پر و بال گرفت و اندیشیدم که روزهای ناخوشایند پایان رسیده و آماده دریافت صدقه و خلعت پراکنده در گرد و خاک گشتم. کالسکه ات در جلوی من توقف کرد؛ نگاهت بر من افتاد و با لبخندی پیاده شدی. حس کردم که بخت بالاخره به من روی کرده است. آنوقت ناگهان دست راستت را بطرف من دراز کردی و گفתי «چه داری به من بدهی؟»

آه چه بازی شاهانه ای! دست گدائی بسوی گدا دراز کردن... گیج شده بر جای خشک شده بودم. سرانجام از خورجین خود به آرامی یک دانه گندم درآورده به تو دادم. اما شگفتنا غروب آفتاب، هنگامیکه خورجین خود را روی زمین خالی کردم در میان انبوه گندم های بی ارزش دانه ای طلائی یافتیم. آنوقت به تلخی گریستم و با خود گفتم: چرا دار و ندار خود را از صمیم قلب به او ندادم؟! \*

اگر برای یک نویسنده حرفه ای مشکل نداشتن مطلب در مقابل کاغذ سفید است، برای یک نویسنده باصطلاح آماتور مثل من، داشتن مطالب زیاد نیز خود مشکل است، زیرا نمیدانم آنها را چگونه دسته بندی کرده و از میانشان کدام را انتخاب کنم و چگونه آنرا روی ورقه کاغذ به نگارش درآورم که قابل پسند باشد.

شعری که ترجمه فارسی از متن فرانسه اش را در بالا تقدیم کردم، شاعر هندی برنده جایزه نوبل ادبیات ۱۹۱۳ است که اینجانب در سخنرانی خود در مراسم گشایش «کنگره جهانی هداسا در نیس» از آن استفاده کردم. این کنگره تحت نظر و با حمایت وزیر بهداشت و سلامتی فرانسه آقای «دوست بلازی» و با حضور وزیر حامی مجروحین و صدمه دیدگان فرانسه «نیکول گج» و استاندار و شهردار و بسیاری از شخصیتهای مهم فرانسوی و سایر کشورها برگزار شد و در شب نشینی مجلل کنگره، مهمان اصلی ما «ریچارد گیز» هنرپیشه معروف و محبوب آمریکائی بود که پس از سفری به اسرائیل و دیدار عمیقی از بیمارستان هداسا و خصوصا بخش شیمعون پرس، شیفته رفتار کارکنان این بیمارستان شده خود از آن پس برای شناساندن آن فعالیت میکند.

در این کنگره که از ۳۱ مارس تا ۳ آوریل در نیس - فرانسه برقرار شد بیش از ۵۰۰ نفر از ۲۴ کشور مختلف شرکت داشتند که نمایندگان هر کدام در جلسه افتتاحیه با پرچم ملی خود در جلوی سایرین با همراهی آواز سربازان از اپرای «مادام باترفلای اثر پوچینی» راه رفتند که این خود یکی از هیجان انگیزترین لحظات



یهودی، مسلمان یا مسیحی کوشش میکنند بیماران را بدون در نظر گرفتن کیش و آئین به بهترین وجه مداوا کنند تا بجائی که بیمارستان هداسا در ماه گذشته از طرف آکادمی پادشاهی سوئد بعنوان نامزد جایزه نوبل صلح گزیده شد که مراسمش در ماه دسامبر برگزار خواهد شد.

آری، پزشکان بیمارستان هداسا در وحشتناکترین لحظات ترور و جنگ در کافه رستوران ها و مدارس و دانشگاه ها، هیچگاه سوگند یقراط را از یاد نبردند و همچنان دوست و دشمن را یکسان و گاهی در یک اطاق تحت معالجه قرار دادند تا بجائی که گفته یکی از پزشکان جراح بیمارستان هداسا انسان را متحیر کرده یک «رمان» خارق العاده را بنظر میرساند. او میگوید: «من مسلح هستم و اگر در خیابان به تروریستی برخورد کنم که آماده حمله به یک گروه بیگناه و کشتن آنها است بلافاصله به او شلیک خواهم کرد؛ ولی سرعت خود را به بیمارستان میرسانم تا هنگامیکه او را با آمبولانس به آنجا آورند آماده معالجه و نجات او باشم.»

خانمی که بعنوان داوطلب برای بیمارستان هداسا کار میکند جریان حادثه سقوط هلیکوپتری را با هیجان برای شرکت کنندگان شرح میدهد.

«بیمارستان سیار هداسا بلافاصله به محل سقوط رسیده بدون اتلاف وقت خلبان هلیکوپتر را با معاینات آنی و آغاز معالجات فوری از مرگ حتمی نجات میدهند ولی در عین حال بیمارستان سیار بسوی بیمارستان مجهز هداسا روان است و جراحان و تیم کامل دستیاران آماده در اطاق جراحی، به محض رسیدن بیمار کار خود را شروع میکنند و پس از ۸ ساعت عمل، بیمار را دوباره به دنیای زندگان باز میگردانند.»

زن داوطلبی که هر هفته ساعات بسیاری را برای خدمت بیماران هداسا صرف میکند این بار نمیدانست که خلبانی که در اثر فعالیت یک گروه پزشک و دستیارانش نجات یافته فرزند ارشد خود او «یووال» است. جالب اینکه در هنگام دید و بازدیدها مادر «یووال» با مادر محمد فلسطینی صمیمانه دوست شدند که این خود



از راست: شهردار نیس - دکتر سلیم پور - خانم ثریا نظریان - همسر شهردار نیس

### پروفیسور بشیر مرزوکا



یکی از پدیده های هداسا است.

امروز یووال سرهنگ ارتش اسرائیل و صاحب دو کودک خردسال است و مادرش بیش از سابق به فعالیت های داوطلبانه خود ادامه میدهد و شعر

تاگور را در ذهن بازتاب میکند.

هنگامیکه از کنگره هداسا کمی فراغت پیدا کردم و تازه در حال مزه مزه کردن این گردهمایی موفقیت آمیز بودم، در جراند خواندم که در زادگاه عزیزم ایران گردهمایی داوطلبان شهادت یعنی به عبارت دیگر فستیوال خودکشی - آدم کشی برگزار میکنند. در لحظه اول بی اراده خندیدم ولی پس از چند لحظه هنگامیکه دانستم این خبر در روزنامه های معتبر فرانسه جنبه طنز و شوخی ندارد خواستم گریه کنم.

آخر مگر چنین چیزی ممکن است؟ تابستان گذشته فقط - آری، فقط - در تابستان در فرانسه ۲۵۰۰ فستیوال و جشنواره و گردهمایی هنری برگزار شد و موسیقی دانان و هنرپیشگان از چهار گوشه دنیا در ۲۵۰۰ جشنواره از شهرهای بزرگ گرفته تا کوچکترین دهات فرانسه آمدند و برای مردم از پیر و جوان گرفته تا زن و مرد و کودک خردسال و در بیمارستانها، «تیمارستان ها»، در مدارس و در زندانها هنرشان را ارائه دادند.

آمدند تا به انسانها بگویند «هنر برتر از گوهر آمد پدید». از آمریکا و استرالیا، از کشورهای افریقائی گرفته تا اروپای شرقی و خاور دور، از اسرائیل و از حکومت خودگردان فلسطینی و مراکش و الجزائر، حتی از ایران خودمان هنرمندان آمدند و ثابت کردند که دنیای هنر حد و مرزی نمی شناسد و شعر مولوی گر چه به زبان فارسی شنیدنش هزار بار از ترجمه آن به هر زبانی شیرین تر و لذتبخش تر است ولی هنگامیکه هنرمندان فرانسوی آنرا بروی صحنه میآورند و بر روی آن رقصی سحرآمیز می آفرینند، بیننده حساس از هر ملیت و هر نژاد و مذهبی را تحت تأثیر قرار میدهند.

آنوقت در سال ۲۰۰۵ در میهن من ایران، فستیوال خودکشی - آدم کشی راه میاندازند. «خواهران زیتون» برای دفاع از فلسطینی ها میخواهند بروند خودکشی - آدم کشی کنند و این به دو دلیل مرا رنج میدهد: اول میخواهم بدانم آیا این «خواهران زیتون» همان دختران زیبا و شیرین ایرانی هستند که فقط آهنگ کلامشان بگوش من از هر آهنگی زیباتر است؟ آیا اینها همان دخترانی هستند که «پروین اعتصامی» و «هما میرافشار»ها از بین آنها برخاسته اند؟

دوم این «دختران زیتون» برای دفاع از کدام فلسطینی ها میخواهند خودکشی - آدم کشی کنند؟ برای پزشکان والائی چون پروفیسور «بشیر مرزوکا» جراح قلب کودکان که دوشادوش همکار اسرائیلی خود پروفیسور «الی میلگانز» متخصص قلب کودکان با



جاتی را نجات دهند، معنی این جمله را خوب آموخته اند اما متأسفانه آنانی که فستیوال خودکشی - آدم کشی بر پا میکنند فقط قسمت اول آنرا بگوش «دختران زیتون» تزییق میکنند.

دلَم میخواهد به «خواهران زیتون» هم میهنان خوبم بگویم جان خود و جان دیگران را دوست بدارید. سری به بیمارستان هداسا بزنید و خواهید دید به گفته هما میراقتار:

آنجا عشق آئین است و رنگ و مذهب بی معناست.

عشق و یاری زیباترین در دنیا است. ای عاشق ها دنیا مال انسانها است.

و اگر هنوز هم قانع نشده اید و به امید بهشت نه با ۷۰ دختر باکره بلکه به تصور قرار ملاقات با ۷۰ جوان خوشگل و شیک پوش و شاخ شمشاد قصد سفر به بهشت را دارید، چشمهای زیبایتان را که در قاب ابروهای کماتی شان در دنیا هزاران کشته دارد به اشعار «خیام نیشابوری» بیندازید که میگوید:

گویند کسان بهشت با حور خوشست  
من میگویم که آب انگور خوشست  
این نقد بگیر و دست از آن نسیه بدار  
کآواز دهل شنیدن از دور خوشست

تمام سختی ها و مشکلات زائیده از اوضاع موجود تا آخرین نفس برای نجات یک کودک فلسطینی یا اسرائیلی نبرد میکند و با عمل جراحی قلب آنها را از مرگ حتمی نجات میدهد و یا برای دفاع از آنانیکه برای آنکه راحت تر بتوانند اموال ملتشان را در پاریس یا سوئیس به حساب خود بریزند کودکان و جوانان را بسوی مرگ روانه میکنند؟!

آیا «دختران زیتون» که شادمانه میخواهند راه خودکشی - آدم کشی را در پیش گیرند، برای دفاع از فلسطینیانی است که اکنون در پاریس در کنفرانس اقتصادی سرپرستی «سوفیانا زبیده» نماینده فلسطین در پارس و «زویلی» سفیر اسرائیل برای بهبودی زندگی فلسطینیان میکوشند؟! یا برای آنها که جان دوست و دشمن برایشان از جان یک مورچه هم کم ارزش تر است و برای منافع شخصی خود حاضرند ده ها بیگناه از دوست و یا دشمن خیالی را به وادی مرگ بکشانند و باصطلاح «برای دستمالی، قیصریه را آتش بزنند؟»

«آندره مالرو» نویسنده فیلسوف و مرد سیاسی فرانسوی میگوید: «زندگی هیچ ارزشی ندارد ولی هیچ چیز ارزش یک زندگی را ندارد.»

آری، آنان که در بیمارستان هداسا شبانه روز بر پا هستند تا



## مسافرت به ایلات یا میامی

اگر قصد مسافرت به ایلات یا میامی دارید میتوانید یک آپارتمان یک اتاقه خوابه بسیار زیبا با آشپزخانه کامل در هر کدام از هتل های هیلتون ایلات یا میامی را مستقیماً با قیمت نازلتر از مالک آپارتمان اجاره کنید.



برای اطلاعات بیشتر لطفاً با فلورا چرخنی نماینده مالک در آژانس مسافرتی کورت یارد تماس حاصل فرمائید:

فلورا چرخنی ۳۷۰۰-۷۷۳-۵۱۶

### VACATION IN EILAT OR MIAMI

If you are planning to travel to Eilat or Miami  
You can rent a beautiful one bedroom apartment with full kitchen in either.  
Hilton Eilat Queen of Sheba or Hilton Fontainebleau 2 Tower,  
directly from the owner and save.

For more information please call the owner's agent.

FLORA CHARKHY- Courtyard Travel

516-773-3700